

## تبیین جایگاه دیپلماسی شهری در توسعه حوزه‌ی نفوذ ژئوپلیتیکی

زهره احمدی پور (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)

[z\\_ahmadypoor@yahoo.com](mailto:z_ahmadypoor@yahoo.com)

مرتضی قورچی (دانش آموخته جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)

مصطفی قادری حاجت (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسؤل)

[mghaderi4@gmail.com](mailto:mghaderi4@gmail.com)

### چکیده

دیپلماسی شهری به عنوان موضوعی جدید، به موازات دیپلماسی دولت‌ها، میان کشورهای مختلف جهان، شکل گرفته است. امروزه جهان شهرها و کلان شهرهای بسیاری از این ابزار برای رسیدن به اهداف اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌برند. یکی از اهداف سیاست خارجی هر کشور نیز، به طور عام، توسعه‌ی قلمرو نفوذ یا حوزه‌ی نفوذ است. منظور از حوزه‌ی نفوذ نیز شکل‌گیری فضاهایی برای حضور مری و نامریی یک کشور است تا بتواند ارزش‌های مورد توجه خود را ترویج نماید. به عبارت دیگر، ایجاد حوزه‌ی نفوذ به منزله‌ی امکان‌نقش‌آفرینی یک کشور در خارج از مرزهایش قلمداد می‌شود و گسترش آن با تداوم نگرش‌های مثبت گروهها، جوامع و شهروندان دیگر کشورها نسبت به عملکرد آن کشور اتفاق می‌افتد. فرض اصلی این مقاله، که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است، بر ارتباط مستقیم بین دیپلماسی شهری و گسترش حوزه‌ی نفوذ استوار است. یافته‌های این مقاله نیز تأیید کننده این ادعاست، که هرچه شهرهای عمده یک کشوری در قامت یک شهر جهانی مطرح و در شبکه‌های شهری در قالب خواهرخواندگی و تأثیرگذاری بر روند جریان‌ات نقش بیشتری داشته باشند، حوزه‌ی نفوذ گسترده‌ای را برای شهر و کشورهای آنها در بر خواهد داشت.

**کلیدواژه‌ها:** حوزه‌ی نفوذ ژئوپلیتیکی، جهانی شدن، شهر جهانی، دیپلماسی شهری.

## مقدمه

هزاره‌ی سوم میلادی، عصر اطلاعات و جهانی شدن است و از طرف دیگر در این دوره شهرها در خط مقدم توسعه‌ی ملی عمل می‌کنند، که روند رو به رشد شهرنشینی (حدود هفتاد درصد) و افزایش تعداد شهرهای کشور (بیش از هزار و دویست شهر) نمایانگر آن است. دیپلماسی نیز دوره‌ی های متفاوتی مانند دیپلماسی دولت‌ها، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی شهری داشته است، که می‌توان گفت مرحله‌ی اخیر آن، یعنی دیپلماسی شهری، در حقیقت از دو جریان اخیر - یعنی جهانی شدن و شهری شدن - بیرون آمده است؛ به عبارت دیگر جهانی شدن از طریق شهرها عمل می‌کند. جدیدترین پدیده‌ی ای که در اواخر قرن بیستم در میان کلان شهرها و جهان شهرها شکل گرفت، مباحث دیپلماسی شهری بود. دیپلماسی شهری به موازات سطح فراتر دیپلماسی دولت‌ها میان کشورهای مختلف جهان، شکل گرفته و امروزه جهان شهرها و کلان شهرهای بسیاری از این ابزار برای رسیدن به اهداف اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌گیرند.

تبارشناسی شهرها حکایت از آن دارد که شکل‌گیری تمدن بشری همواره مترادف با مدنیت و شهرنشینی بوده و در واقع مراکز شهری نقشی و بنیادی در شکل‌گیری و گسترش تمدن بشری را دارند.

شهرها در ابتدای شکل‌گیری خود محصور در قلمروهای پیرامونی بوده و بیشتر با پسرانه‌های خود در سطح محلی تعامل داشتند. از این رو هر شهری حوزه‌ی نفوذ خاصی داشت، که اساساً نیازهای غذایی خود را از آن قلمرو تأمین می‌کرد (Soja;2000:35). به تدریج هم‌زمان با شکل‌گیری امپراطوری‌های بزرگ، شهرها نیز تعاملات خود را از سطح محلی به سطح منطقه‌ای در درون امپراطوری و حتی فراتر از این به سطح جهانی متناسب با شرایط مرسوم آن زمان، رساندند. در واقع حوزه‌ی نفوذ بسیاری از شهرهای اصلی یک امپراطوری نه تنها شامل شهرهای امپراطوری‌های مجاور می‌شد، بلکه امپراطوری‌های دوردست را نیز در بر می‌گرفت. به عنوان مثال بسیاری از شهرهای چین از طریق یک سلسله از شبکه‌ی شهرهای منطقه‌ای و یا شهرهای امپراطوری‌های مجاور مانند: سمرقند، تاشکند، تبریز، بغداد، تعاملات

اقتصادی گسترده‌ای با شبکه‌ی شهرهای قاره اروپا، به ویژه با شهر رم داشتند. شهر رم مرکز امپراطوری رم محسوب می‌شد که در ارتباط با امپراطوری چین، این امپراطوری به عنوان یک امپراطوری دوردست تلقی می‌شد (Taylor;2004:9)

بنابراین شهرهایی همچون رم، ونیز، دمشق، تبریز، بغداد، بمبئی، پکن، مالاکا دارای حوزه‌ی نفوذ جهانی بودند و در آنها کالاهای شهری (کشاورزی - صنعتی) و پول‌های رایج آن زمان از طریق شبکه‌ی راه‌های زمینی و دریایی مبادله می‌شد. این شهرها در واقع همانند حلقه‌های یک زنجیر با هم در ارتباط و تعامل پیوسته بودند و از حوزه‌ی نفوذ یکدیگر بهره‌مند می‌شدند. این نوع روابط در گذشته باعث شده است که بسیاری از نظریه‌پردازان جهانی شدن در اواخر قرن بیستم بر این اعتقاد باشند که روابط بین‌الملل و جهانی شدن خیلی قبل‌تر از شکل‌گیری حکومت‌های ملت پایه<sup>۱</sup> در تمدن بشری در قالب امپراطوری‌های بزرگ و با تمرکز بر مکان‌های شهری آن زمان شکل گرفته بود.

با شکل‌گیری پیمان وستفالی<sup>۲</sup> در سال ۱۶۴۸ میلادی و پیدایش حکومت‌های ملت پایه، نقش کشورها و مناسبات بین‌المللی آنها بسیار برجسته‌تر از نقش بین‌المللی شهرها شد. در واقع با شکل‌گیری این رویداد نقش بین‌المللی شهرها در زیر چتر کشورها قرار گرفت و ادبیات روابط بین‌الملل اساساً مبتنی بر روابط میان کشورها پی‌گیری شد و مناسبات قدرت و ثروت در میان کشورها را در کانون تمرکز خود قرار داد. در حقیقت پس از این پیمان بود که کشورها به عنوان واحدهای سیاسی در نقشه‌ی جغرافیایی جهان تجلی یافته و نقشه‌ی جغرافیای سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل شکل گرفت (Colin, Geoffrey;1999:58).

پس از پیمان وستفالی و به رسمیت شناختن کشورها، این دولت‌ها بودند که تا اواخر قرن بیستم بازیگران بلامنازع عرصه‌ی روابط بین‌الملل قلمداد می‌شدند و شهرها فقط در تحت کنترل و نظارت آنها می‌توانستند با سایر شهرهای دیگر وارد تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شوند.

1-Nation-State  
2-West phalia

قرن بیستم شاهد وقایع گوناگون در عرصه‌ی جهانی بود. در طول این قرن ریشه منازعات به رقابت‌های دول قدرتمند با سایر کشورها در سطح جهان باز می‌گشت، که هر یک در زیر چتر منافع ملی، به رقابت و نفوذ در قلمروهای ژئوپلیتیکی یکدیگر در بخشی از مناطق مهم جغرافیایی می‌پرداختند. به همین جهت در این منازعات دیپلماسی و روابط بین‌الملل همواره مؤلفه‌ی اساسی هر کشوری بود تا به وسیله‌ی این دو مؤلفه منافع ملی خود را برآورده کرده و یا اختلافات خود را با سایر دول حل و فصل نموده و به اختلافات خود برای همیشه پایان دهند (Ibid,60).

بنابراین تا اواخر قرن بیستم این کشورها بودند که بدون تردید عرصه‌ی اصلی بازی بودند که غالباً کسانی همچون کاستلز<sup>۱</sup> (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۸۷) و تیلور<sup>۲</sup> از این وضعیت با عنوان فضای مکان‌ها<sup>۳</sup> یاد می‌کنند (Taylor,2004:136).

بر مبنای نظریات کاستلز و تیلور، جهان تا اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بر اساس فضای مکان بنا شده بود، که بر اساس همجواری‌ها، مناطق و کشورها تعریف می‌شود. در فضای مکان‌ها مناسبات بین‌الملل در حوزه‌ی سیاسی مبتنی بر حضور و میزان بازیگری هر کشور در عرصه‌ی بین‌الملل است که به دنبال خود مباحث اقتصاد بین‌الملل را در حوزه‌ی اقتصاد به همراه دارد. از این رو، این کشورها هستند که در فضای مکان‌ها امنیت سیاسی و اقتصادی را برای شهروندان خود تأمین می‌کنند (موسوی شفایی، ۱۳۸۶: ۷۹). در چنین فضایی هرگونه تعامل بین‌المللی نهادهای درون حکومتی باید از طریق دولت پیگیری شود و دولت هر کشوری خود را مسؤول ملت و سرزمین‌اش می‌داند به همین جهت است که در فضای مکان‌ها برای یک دولت مرزهای سرزمینی، یک مبنای اساسی و ضروری برای حاکمیت ملی و وحدت سیاسی تلقی می‌شود.

هر چند که در میان جهان شهرها دیپلماسی شهری پس دیگری نیز دارد که بیشتر در چارچوب منافع شرکت‌های سرمایه‌گذاری و چند ملیتی دنبال می‌شود، در دیپلماسی شهری مدیران کلان شهرها در راستای مناسبات بین‌المللی میان کلان شهرهای کشورهای مختلف وارد عرصه‌ی تعاملات میان‌شهری

---

1- Castells

2-Taylor

3-Spaces of Place

درحوزه‌ی امور بین الملل شده و با برقراری روابط کاملاً تخصصی منافع شهری خود را در کلان شهرها و یا جهان شهرهای دیگر جستجو می‌کنند. به‌عنوان مثال، امروزه دیپلمات‌های شهری جهان شهر سیدنی با جهان شهر - منطقه ای سنگاپور مناسباتی را طراحی کرده اند که منجر به تأسیس شعبه‌ای از فروشگاه‌های زنجیره‌ای هر شهر در فضای شهری دیگری شده و کالاهای تولیدی کشور خود را در شعبه‌های فروشگاه خود بدون پرداخت عوارض گمرکی به فروش می‌رسانند. بنابراین دیده می‌شود که وضعیت جدیدی شکل گرفته است که بخشی از درآمدهای یک شهر علاوه بر دریافت مالیات از شهروندان، از شهر دیگری نیز می‌تواند کسب می‌شود. به عبارتی شهروندان یک شهر دیگر در یک مکان جغرافیایی متفاوت سبب شکل‌گیری درآمدهایی شده اند که قبلاً درآمد هر شهر، محدود به شهروندان خود آن شهر می‌شد. در چنین وضعیتی، یکی از راهبردهای اساسی مدیران کلان شهرهای ایران در حوزه‌ی مناسبات بین المللی با شهرهای دارای اولویت راهبردی، شکل‌دهی به دیپلماسی شهری است. در راستای پی‌گیری چنین هدفی، مدیران شهری کلان شهرهای ایران علاوه بر مشخص ساختن جایگاه دیپلماسی در بدنه‌ی ساختار مدیریتی خود، اقدام به برگزاری کارگاه‌های آموزشی دیپلماسی شهری نموده تا نوع جدیدی از دیپلمات‌ها با رویکرد شهری جهت پی‌گیری مناسبات بین‌المللی در زمینه‌ی مدیریت شهری تربیت شوند. کارگاه‌های آموزشی می‌توانند، برای سایر مدیران یک کلان شهر مفید باشند و آنها را با فضاهای بین المللی مناسبات میان کلان شهرها، آشناتر سازند. از سوی دیگر مدیریت کلان شهرها باید بتوانند، به‌وسیله‌ی جریان دیپلماسی شهری، علاوه بر کلان شهرها، با سایر سازمان‌های اقتصادی - منطقه‌ای وارد عرصه‌ی مناسبات دیپلماتیک شده و از پتانسیل بالقوه چنین سازمان‌هایی در عرصه‌ی اقتصادی استفاده نمایند. آنچه که این مقاله به دنبال دستیابی به آن است، تبیین رابطه‌ی بین دیپلماسی شهری و حوزه‌ی نفوذ کشورهاست و این‌که حوزه‌ی نفوذ ناشی دیپلماسی شهری فراتر از حوزه‌ی نفوذ سستی کشورهاست و یا بر آن اساس می‌باشد؟

### روش تحقیق

این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی دیپلماسی شهری به تبیین رابطه‌ی آن با حوزه‌ی نفوذ کشورها نیز می‌پردازد.

## مبانی نظری

## دیپلماسی شهری

جدیدترین پدیده‌ای که در اواخر قرن بیستم در میان کلان‌شهرهای جهان کشور شکل گرفت، مباحث دیپلماسی شهری بود. دیپلماسی شهری به موازات سطح فراتر، یعنی دیپلماسی دولت‌ها و در ارتباط با کشورهای مختلف جهان، شکل گرفته و امروزه جهان‌شهرها و کلان‌شهرهای بسیاری از این ابزار برای رسیدن به اهداف اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌برند. تعاریف زیر برای دیپلماسی شهری عنوان شده است:

دیپلماسی شهرها، سیاستی مطلوب و نوین برای ارتقاء صلح، امنیت، حقوق بشر، موفقیت، استانداردهای زندگی خوب، کیفیت زندگی شهروندان، تجدید حیات فرهنگ اجتماعی و فضاهای عمومی مشارکت و عمل است (مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد، ۱۳۸۵).

دیپلماسی شهری در درگیری‌ها و جنگ‌ها به عنوان ابزاری برای دولت‌های محلی و زیر مجموعه‌های آن با جمع‌آوری و متمرکز کردن همکاری‌های شهر به شهر کمک می‌کند (UCLG Committee; 2006).

کنفرانس دائمی شهرداران در سپتامبر ۲۰۰۲، منشور آتن را در حضور نمایندگان پنج سازمان منطقه‌ای و جهانی مانند سازمان ملل متحد، یونسکو، شورای اروپا، کمیته‌ی بین‌المللی المپیک و شبکه‌ی سازمان‌های خصوصی امضا کردند و در این کنفرانس دیپلماسی شهرها توسط شهرداران حاضر تصویب شد. کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در نوشته‌های خود صریحاً بیان می‌کند: از تلاش‌های وسیعی که برای تبدیل دیپلماسی شهرها به ابزاری ثابت برای دستیابی به صلح صورت می‌پذیرد، حمایت می‌کنیم. این کنفرانس منشور آتن را نیز پذیرفته است که بر اساس آن شهرداران آینده جهان باید شبکه‌ی پایداری از همکاری‌ها را بنیان نهند. تأسیس مؤسسه‌ی جهانی "دیپلماسی شهرها و Glocal" از نتایج این کنفرانس است. مؤسسه‌ی جهانی "دیپلماسی شهرها و Glocal" سازمانی خصوصی است با شعاری واحد: "دیپلماسی شهرها، درون و برون مرزها" که سرمایه‌ها و فرصت‌های مهمی در اختیار دارد.

دیپلماسی شهری، مفهوم جدیدی است که در دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم وارد ادبیات بین‌المللی شده است. اولین حرکت‌های دیپلماسی شهری در قالب رابطه‌ی خواهرخواندگی بین توکیو و نیویورک در

سال ۱۹۶۰ بسته شد (Saunier&Ewen, 2008:126) و برنامه‌های توسعه‌ی توکیو شامل ساخت هسته‌ی شهرهای خواهرخوانده کمربند توکیو می‌شود (Fujita & Child Hill, 1993: 98). نخستین گردهمایی بین‌المللی پیرامون این مفهوم جدید در سال ۲۰۰۸ در لاهه‌ی هلند برگزار شد و سفارش‌هایی را به مدیران شهرهای جهان برای تنظیم ارتباطات بین‌المللی خود در چارچوب توسعه‌ی مفهوم دیپلماسی شهری به عمل آورد. شهرها در کنار دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی به تدریج وارد عرصه‌ی تعاملات بین‌المللی می‌شوند. دیپلماسی شهری را می‌توان به عنوان نهادها و روندهایی تعریف کرد که شهرها از طریق آن‌ها با هدف ارایه‌ی خود و منافعشان به یکدیگر، درگیر روابط با بازیگران در عرصه‌ی سیاسی بین‌المللی می‌شوند. با چنین تعریفی، دیپلماسی شهری را می‌توان شکلی از مرکزیت‌زدایی از مدیریت روابط بین‌الملل از طریق انتخاب شهرها به عنوان بازیگران کلیدی در نظر گرفت. دیدگاه فراگیر با تمرکز بر درگیر شدن شهر در دیپلماسی، این است که بازیگران دولت و شهر، ساکن مناطق مختلف "دو دنیای سیاست جهانی" هستند. اول، "دنیای دولت-محور" قرار دارد که در آن بازیگران دولتی عمل می‌کنند. دوم، «دنیای چندمرکزی» متنوع است که در آن شهرها و دیگر بازیگران غیردولتی عمل می‌کنند. اندیشه‌ی دیپلماسی موازی یا آن‌طور که شناخته می‌شود، یعنی "پارادیپلماسی"، با این استدلال تئوریک هماهنگ است، چرا که تصویری از مسیر مرکزی دیپلماسی ایجاد می‌کند که در آن دولت‌های ملی «حرکت می‌کنند» و مسیر ثانوی جدای دیپلماسی که در آن بازیگران شهری «حرکت می‌کنند».

### حوزه‌ی نفوذ

حوزه‌ی نفوذ عبارت است قلمرو اثرگذاری یک یا چندین پدیده بر فضای پیرامون فرایمونی خود، حوزه‌ی نفوذ و فاصله‌ی کارکردی جغرافیایی رابطه‌ی معکوس داشته، به گونه‌ای که با افزایش و کاهش بعد فاصله شاهد گسترش و محدود شدن حوزه‌ی نفوذ خواهیم بود. میزان اثرگذاری در کانون حوزه، بسیار بیشتر از پیرامون آن بوده و مرزهای دو حوزه‌ی نفوذ فضایی خواهد بود که اثرگذاری‌های کانون‌های مختلف به حداقل ممکن می‌رسد.

### نظریه‌های گسترش حوزه‌ی نفوذ

#### نظریه تمایل ذاتی مکان به گسترش حوزه‌ی نفوذ

مکان‌ها و مناطق جغرافیایی مختلف، بر اساس موقعیت و مشخصات خود، دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. مجموعه این ارزش‌ها که عمدتاً متأثر از عوامل جغرافیایی است، به یک مکان یا منطقه قدرت می‌بخشند و مکان‌ها یا مناطق هم معمولاً از این قدرت در راستای توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ و اثرگذاری خویش استفاده می‌کنند.

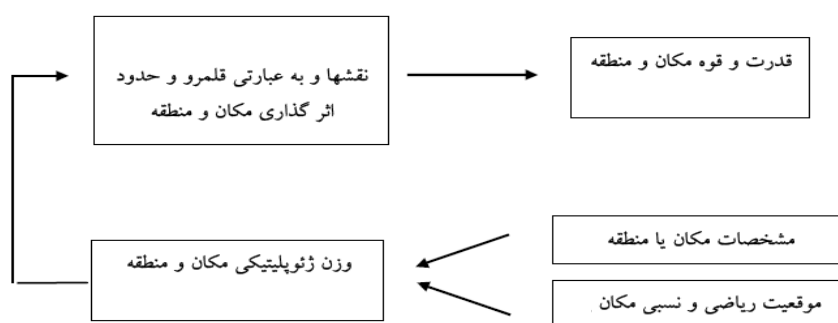
ارزش‌های ژئوپلیتیک یک مکان یا منطقه از طرفی تحت تأثیر ویژگی‌ها و مشخصات درونی آن نیز می‌باشد. این ارزش‌ها ممکن است از توان‌های طبیعی یک منطقه نظیر موقعیت و وسعت، منابع و معادن، اقلیم، دسترسی به دریاها و تنگه‌های مهم و ... ناشی شود، یا این‌که محصول ویژگی‌های انسانی و اجتماعی از قبیل قدمت تاریخی، قدرت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی، علمی یا فنی باشد. مجموعه‌ی این متغیرها، قابلیت‌ها و استعدادها بالقوه و بالفعل یک مکان یا منطقه‌ی جغرافیایی نظیر یک کشور را نشان می‌دهند.

مطالعه‌ی موقعیت و ویژگی‌ها در یک مکان و منطقه جغرافیایی به ما کمک می‌کند تا تصویر بهتری از آن داشته باشیم. این موضوع همچنین به درک بهتر این‌که یک مکان یا منطقه‌ی جغرافیایی تا چه اندازه قدرت دارد و چه کارکردها و نقش‌هایی را در زمینه‌ی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند بازی کند، کمک خواهد نمود. موضوع دارای اهمیت دیگر این است که اساساً این نقش‌ها در چه قلمرو و حیطه‌ای تأثیرگذار است؟ به عبارت دیگر دایره‌ی اثرگذاری و یا حوزه‌ی نفوذ یک بازیگر چه میزان است؟ آیا نقش‌آفرینی یک مکان یا منطقه، صرفاً اثرات درون مکانی و درون منطقه‌ای دارد، یا این‌که می‌تواند حالت برون مکانی و برون منطقه‌ای نیز به‌خود بگیرد؟ اگر تأثیرگذاری قدرت فراتر از مرزهای مکان یا منطقه است، مقیاس عملکرد به یک لایه‌ی پیرامونی نازک محدود می‌شود، منطقه‌ای وسیع را شامل می‌شود، پهنه‌ی یک قاره را در بر می‌گیرد، یا تمام سطح کره زمین را؟



معمولاً بین قلمرو تأثیرگذاری نقش‌های یک مکان و منطقه‌ی جغرافیایی با میزان قدرت آن رابطه‌ای وجود دارد. یعنی هر چه نقش‌ها دارای عملکرد وسیع‌تر و به‌عبارتی دوربردتر باشند، قدرت مکان جغرافیایی بیشتر می‌شود. چرا که وسعت بیشتر میدان این عملکردها درجه‌ی بالاتر تأثیرگذاری آنها را بر سایر مکان‌ها و مناطق منعکس می‌نماید (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۶).

#### مدل ۱: مکان و تمایل ذاتی به افزایش حوزه نفوذ



(منبع: حافظنیا، ۱۳۷۹: ۷)

به‌طور کلی، وزن ژئوپلیتیک مکان و منطقه‌ی جغرافیایی، برای آن میزان مشخصی از قدرت را به بار می‌آورد که می‌تواند بر روی مکان‌ها و مناطق کم‌وزن‌تر اثر گذاشته و به‌عبارتی اعمال قدرت نماید. بنابراین مکان‌ها و مناطق جغرافیایی دائماً در حال کوشش و تکاپو برای افزایش وزن ژئوپلیتیک و کسب قدرت بیشتر بوده و با یکدیگر رقابت می‌نمایند (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۸). بدون تردید هدف آنان از این رقابت، افزایش قدرت است تا با استفاده از آن حوزه‌ی نفوذ و اثرگذاری خود را گسترش دهند. آنان در این گیرودار تلاش می‌کنند تا بر امتیازات نسبی خود تأکید کنند، استعدادهای خود را بکاوند و از طریق این استعدادها و توان‌ها و در واقع داشته‌های خود، حیطه‌ی عملکرد خود را افزایش دهند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶). همان‌طور که در سطح داخلی «توانایی نفوذ بر دیگران ویژگی عمده قدرت است» (عالم، ۱۳۸۰: ۹۱)، در سطح بین‌المللی هم امکان نقش‌آفرینی و اثرگذاری یک کشور بر دیگر کشورها و جوامع و بهره‌مندی از حوزه‌ی نفوذ وسیع و عمیق از نشانه‌های وجود قدرت به حساب می‌آید.

### نظریه نظام جهانی والرشتاین

ایمانوئل والرشتاین در نظریه‌ی نظام جهانی با رویکردی فرهنگی و کارکردی اقتصادی و تأکید بر طبیعت به هم پیوسته‌ی جهان، سعی نمود تا مناسبات میان عناصر مختلف نظام جهانی و شکل‌گیری حوزه‌های نفوذ را در چارچوب یک الگوی سه وجهی مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون تبیین نماید. از دیدگاه وی، نظام جهانی دارای سه بخش جداگانه‌ی مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون است. مرکز، پیشرفته‌ترین فعالیت‌های اقتصادی نظیر بانکداری، تولید صنعتی، کشاورزی پیشرفته فنی و کشتی‌سازی را دارد. کشورهای مرکز در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی نقش مسلطی در صحنه‌ی نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند و دارای بیشترین حوزه‌های نفوذ و تأثیرگذاری هستند (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۵). نیمه‌پیرامون جایگاه میانه‌ای را بین مرکز و پیرامون اشغال می‌کند. بنابراین در حالی که نفوذ ویژه‌ای بر مرکز ندارد، میدانی از نفوذ و اثرگذاری را در پیرامون شکل می‌دهد. کشورهای نیمه‌پیرامون، با توجه به شرایط اقتصادی آنها از یک موقعیت به موقعیت دیگر صعود یا سقوط می‌کنند. اعضای نیمه‌پیرامون دارای ویژگی‌های مشترکی با دو جایگاه دیگر یعنی مرکز و پیرامون‌اند. یعنی هم قربانی استثمار هستند و هم دیگران را استثمار می‌کنند و بدین ترتیب در حالی که مرکز، هم پیرامون و هم نیمه‌پیرامون را استثمار می‌کند، نیمه‌پیرامون نیز پیرامون را استثمار می‌کند. حضور نیمه‌پیرامون برای ثبات در نظام‌های شدیداً استثماری ضروری است؛ زیرا از شکل‌گیری یک اتحاد ضد محور (شامل تمامی کشورهای خارج از محور) جلوگیری می‌کند (مویر، ۱۳۷۹: ۳۹۵). در رده‌ای پایین‌تر از نیمه‌پیرامون، پیرامون قرار دارد. کشورهای نظام حاشیه بسیار ضعیف‌اند و قادر نیستند سرنوشت خود را در صحنه‌ی نظام سرمایه‌ی بین‌المللی رقم بزنند. پیرامون به تولید مواد خام برای صنایع دو نظام دیگر اشتغال دارد (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

### نظریه قدرت نرم جوزف نای

نظریه‌ی «قدرت نرم»<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۴م به وسیله‌ی یکی از صاحب‌نظران سیاست خارجی آمریکا و استاد دانشگاه هاروارد، به نام «جوزف نای»<sup>۲</sup> در قالب انتشار کتابی به همین نام ارائه شد (Nye, 2004). نای

1- Soft Power

2- Josef. S. Nye

در این کتاب بر نقش تعیین کننده‌ی ابزارهای قدرت نرم در حوزه‌های فرهنگ، اطلاعات و دیپلماسی برای توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ ژئوپلیتیکی آنها از طریق انتشار ارزش‌ها، الگوها، امتیازات، سیاست‌ها، تولیدات، نوآوری‌ها و علائق آنها تأکید می‌نماید.

قدرت نرم مبتنی بر ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک قرار دارد و متضمن استفاده از استراتژی اقناع، مقبولیت و پذیرش داوطلبانه و در یک کلام نفوذ اجتماعی، روحی و معنوی است. بدین ترتیب صاحب قدرت با استفاده از ابزارها و روش‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک، سعی بر نفوذ در قلب‌ها و آمال و باورهای دولت‌مردان، نخبگان و مردم کشور مقابل یا هدف را دارد تا از این طریق، نوعی پذیرش قلبی و عمومی در جامعه و کشور هدف نسبت به سیاست‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تولیدات و الگوهای خود ایجاد نموده و حوزه‌ی نفوذ فضایی و ژئوپلیتیکی خود را گسترش دهد. بدین ترتیب حساسیت‌های منفی و تلقی مداخله‌ی خارجی در امور داخلی را کاهش می‌دهد و در مردم و نخبگان و دولت‌مردان کشور هدف نوعی اقبال عمومی نسبت به ارزش‌ها، مزیت‌ها، الگوها و سیادت دولت قدرتمند ایجاد می‌نماید (حافظ‌نیا، ۲۵۶: ۱۳۸۵).

منابع قدرت نرم با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای (مکتوب، فیزیکی الکترونیکی و غیره)، دیپلماسی و معماری هنری و ذوقی، تصویرسازی هویت ملی از خود و دیگران، دیپلماسی و جنگ روانی، دیپلماسی فرهنگی و تبلیغات، دیپلماسی علمی و آموزشی نظیر اعطای بورسیه‌ها، روابط علمی و دانشگاهی، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها و نظایر آن، الگوپردازی ارزش‌های ملی خود برای دیگران نظیر استراتژی آمریکا برای توسعه‌ی ارزش‌های آمریکایی و جهانی‌سازی آن، به‌ویژه بر منطقه‌ی خاورمیانه، اعمال و اجرا می‌گردد (نای، ۱۳۸۳: ۳۹-۱).

معنی دار بودن این منطق و تحقق گسترش حوزه‌ی نفوذ و مرزهای فضایی و ژئوپلیتیکی کشور قدرتمند، مستلزم اتخاذ استراتژی قدرت نرم و الگوسازی‌های جذاب بر پایه‌ی مزیت‌های خود انگیخته است. این استراتژی است که می‌تواند بر قلب‌ها و روح و روان ملت‌های دیگر و نخبگان آنها تأثیر بگذارد و فرایند جذب ارزش‌ها و الگوها و مزیت‌های دولت و جامعه‌ی قدرتمند را در جوامع و کشورهای ضعیف‌تر و پیرامونی فراهم کند و نوعی سیادت و برتری فرهنگی و همراه با اقبال و پذیرش را به‌وجود آورد. در حالی که کاربرد استراتژی زور نتیجه‌ی معکوس دارد و اگر چه ممکن است غلبه و سلطه‌ی ظاهری را

بر کشور و فضاها‌ی جغرافیایی ضعیف‌تر و کم توان فراهم کند، ولی در بطن جامعه، ملت و نخبگان و حتی دولت‌مردان کشور مغلوب و تحت سلطه نوعی حساسیت منفی و مقاومت پایدار علیه قدرت متجاوز و سلطه‌گر پدید می‌آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

## یافته‌ها

### ابعاد دیپلماسی شهری

#### الف) همکاری‌های بین شهرها در قالب خواهر خواندگی

پیمان خواهر خواندگی، رابطه‌ی دوستانه و هدفمندی است که برای تبادل اطلاعات و تجربیات و توسعه‌ی مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، شهری، فنی و سیاسی میان یک جامعه‌ی شهری با جامعه‌ی شهری مشابه خارجی برقرار می‌شود. "شهرهای دوقلو"، "شهرهای خواهر خوانده" و حتی "شهرهای برادر خوانده" عناوینی هستند که شهرهای جهان را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

این پیوند با اتمام جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، برای نخستین بار در شهرهای کشورهای اروپایی شکل گرفت. مدتی بعد و در سال ۱۹۵۶، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ارایه‌ی برنامه "مردم به مردم" خود در شکل‌گیری پیمان‌های خواهر خواندگی بین شهرهای آمریکا با شهرهای جهان تأکید کرد و بدین ترتیب حرکتی جهانی برای این موضوع ایجاد شد، در اروپا این پیوند را ایجاد "شهرهای دوقلو" می‌نامند، در حالی‌که در آمریکا پیوند "خواهر خواندگی" بین شهرها بسته می‌شود و شوروی سابق از این پیوندها با عنوان "برادر خواندگی" نام می‌برد.

تفاهم خواهر خواندگی بین شهرهایی امضا می‌شود که نوعی وجه تشابه و همسانی از قبیل ویژگی‌های باستانی، تاریخی، فرهنگی، نمادها مشترک و غیره با یکدیگر داشته باشند تا از ظرفیت‌های یکدیگر برای پیشبرد اهداف خاص علمی، فنی، گردشگری و نظایر آن استفاده کنند. خواهر خواندگی بدون توجه به قراردادهای رسمی بین دولت‌ها به وسیله‌ی شهرداران و مدیران محلی که ارتباط نزدیکی را با شهروندان دارند، انجام می‌شود و باعث رشد و توسعه‌ی پایدار شهرها، کاهش مشکلات جوانان، تعاملات فرهنگی و تلاش برای ارسال کمک‌های بشردوستانه در زمان بحران می‌شود.

**ب) شبکه های شهری همکار**

پیچیدگی نیازهای جهانی به گونه ای است که شهرها به میزان فزاینده‌ای به همکاری و عملکرد تکمیلی با دیگر شهرها تکیه می‌کنند، تاموقعیت فردی خود را از راه ارتقای کل منطقه، بالا ببرند. در سطح منطقه ای، شهرها می‌توانند سامانه های عملی شهری را شکل دهند که در پی ایجاد تشریک مساعی برای افزایش برتری رقابتی کل منطقه در اقتصاد جهانی است. توسعه کریدورهای رشد در مرزهای مشترک جنوب شرقی آسیا، به ویژه میان سنگاپور، اندونزی و مالزی و یا میان هنگ‌کنگ و استان کوانگ‌دونگ در چین در اواخر دهه ۸۰ روشن‌ترین نمونه های چنین سامانه های شهری عملی فعال هستند (کیوانی، ۱۳۸۸).

شش بعد دیپلماسی شهری عبارت‌اند از (pluigm, 2007: 20-30):

۱. امنیت؛
۲. توسعه؛
۳. اقتصاد؛
۴. فرهنگ؛
۵. شبکه ها؛
۶. معرفی و ارائه.

**جهانی شدن و شهرها**

براساس تعاریفی که رنه شورت از جهان شهر ارائه کرده است چنین می‌توان گفت که حضور یک شهر در شبکه می‌تواند مبنای جهانی بودن آن شهر محسوب شود (Short, 2004: 2). جهان شهرها هم علت و هم معلول جهانی شدن اقتصادی و فرهنگی هستند. این شهرها را باید به منزله‌ی محصول تلفیق تقسیم بندی جدید بین المللی نیروی کار، بین المللی سازی امور مالی و استراتژی های جهانی شبکه های شرکت های فراملیتی تلقی کرد که تمامی آنها به شیوه های جدید نظارت و نیز فناوری های فرآیند انقلابی ارتباطات تجهیز گشته اند (جانستون، تیلور، واتس، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

رویکرد به مفهوم جهانی شدن، چه در تئوری و چه در عمل، سابقه‌ای به قدمت بشر دارد؛ زیرا گرایش به جهانی شدن، نخست در ادیان الهی بروز کرد؛ به گونه‌ای که ادیان بزرگ الهی چون یهودیت، مسیحیت

و اسلام، سودای جهانی سازی داشته‌اند و هر یک از آنها، درصدد بودند که امت یگانه و حکومت جهانی پدید آورند. البته در این میان، جهانی سازی اسلامی، برترین و کامل‌ترین شکل جهانی سازی دینی را مطرح کرده است؛ زیرا براساس آیاتی چون "ان الارض یرثها عبادی الصالحون" مخاطبان در جهانی سازی اسلامی، نه عرب، نه عجم، نه مکی، نه مدنی و نه حتی مسلمان، بلکه تمام مردم‌اند و معنویت (خدا) و عقلانیت (انسان) دو عنصر اساسی آن است. در کنار ادیان الهی، تمدن‌ها، کشورها و مکتب‌هایی نیز بوده‌اند که بر پایه‌ی اندیشه‌های جاه‌طلبانه، سودجویانه و توسعه‌خواهانه، میل به جهان‌گرایی داشته و حتی کوشیده‌اند در قالب جهانی گشایی به آن جامه‌ی عمل بپوشانند. بابلیان، ایرانیان، رومیان و ... از همین تمدن‌ها، کشورها و انسان‌ها هستند که در پی نیل به حکومت بر جهان و واداشتن همگان به پیروی از ارزش‌های خود بوده‌اند. اما فرآیندی که ما به‌عنوان جهانی شدن می‌شناسیم، مجموعه‌ای از جریان‌های فراملی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که در شبکه‌ای از "جهان شهرها" با سرعتی فزاینده، توزیع ثروت و قدرت در جهان را هدایت و کنترل می‌کنند. جهان شهرها در واقع گره‌ها یا نقاط پیوند شبکه‌ای جهانی هستند که ارتباطات، تعاملات و تبادلات میان آنها، فضای جریان‌ها را شکل می‌دهد؛ این همان چیزی است که ما به نام جهانی شدن از آن یاد می‌کنیم. تعدادی از این جهان شهرها عبارت‌اند از: نیویورک، لندن، پاریس، توکیو، هنگ کنگ، فرانکفورت، لس آنجلس، بروکسل، پکن، واشنگتن، سائو پائولو، برلین، سان فرانسیسکو، بانکوک، دهلی، مسکو، سنگاپور (شفائی، ۱۳۸۸).

ساسکیا ساسن در یک اساسه بندی از شهرها و میزان جهانی شدن آنها شهرها را به سه گروه الفا (α)، بتا (β)، گاما (γ) تقسیم کرده است.

شهرهای گروه الفا: شهرهایی هستند که کاملاً جهانی شده‌اند، نظیر شهرهای نیویورک، توکیو و لندن؛ شهرهای گروه بتا: شهرهایی هستند که هنوز کاملاً جهانی نشده‌اند و به ایفای نقش در سطح منطقه‌ای می‌پردازند، نظیر تورنتو؛

شهرهای گاما: شهرهایی هستند که هنوز وارد چرخه‌ی جهانی شدن نشده‌اند و در سطح فرو ملی به ایفای نقش می‌پردازند (همه‌ی شهرهای ایران).

به گونه‌ای که ساسکیا ساسن می‌گوید: سرمایه‌ها در روند جهانی شدن، شهرها را به عنوان مرکز انباشت سرمایه انتخاب می‌کنند (Sassen, 2001: 17). یا شهرها به عنوان نقطه‌ای که قدرت،

ثروت و فرهنگ در آن جمع می‌شوند نقش بسیار مهمی را در توسعه ایفا می‌کنند (Hambleton & Simone Gross, 2004)، در مجموع می‌توان گفت شهرهای جهانی، به خاطر نقش و کارکردی که در نظام اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند، از جایگاه منحصر به فردی برخوردارند. به عبارتی ساده، یک شهر جهانی به واسطه‌ی مفاهیمی چون قدرت سیاسی و فعالیت اقتصادی و تراکم جمعیتی متمرکزی که دارد، تعریف می‌شود (آندرانویچ و ریپوسا، ۱۳۸۰: ۷۶).

در درجه‌ی پس از سلسله مراتب شهرهای جهانی، پاره‌ای دیگر از این شهرها، مراکز منطقه‌ای هستند و کارکرد آنها پیوند دادن، نظام مالی بین‌المللی به مناطق جغرافیایی خاصی در سطح جهان است. شهرهایی مانند هنگ‌کنگ و لس‌آنجلس از جمله‌ی این شهرها محسوب می‌شوند (همان: ۷۷). شهرهای جهانی به شهرهای آلفا، گروه دوم، شهرهای بتا و سایر شهرها به شهرهای گاما در سیستم جهانی شهرها معروف‌اند. آنچه که امروزه در قالب جهانی شدن در بیشتر مباحث از آن یاد می‌کنند، در واقع همین وضعیت جدید است که دیوید هاروی آن را اقتصاد پساوردیسم و مانوئل کاستلز سرمایه‌داری اطلاعاتی مبتنی بر شبکه می‌نامد. به همین جهت بیشتر اندیشمندان برای تفکیک کردن بحث خود از جهانی شدن باستانی، به انتهای واژه جهانی شدن خود لغت "معاصر"<sup>۱</sup> را می‌افزایند. جهانی شدن معاصر دارای سه خصیصه‌ی اصلی است که آن را از سایر تعاریف جهانی شدن متمایز می‌کند.

اقتصاد اطلاعاتی<sup>۲</sup>؛ که در آن بهره‌وری و رقابت میان شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری، مناطق و حوزه‌های اقتصادی و کشورها، بیش از هر زمان دیگری به معرفت و دانش، اطلاعات و تکنولوژی لازم برای پردازش این اطلاعات از جمله تکنولوژی مدیریت و مدیریت تکنولوژی وابسته است. اقتصاد جهانی<sup>۳</sup>؛ خصلت این اقتصاد چنان است که بخش‌ها، بازارها و افراد غنی را به یکدیگر متصل می‌سازد و در یک چرخه تولید سود به همکاری وامی دارد و بخش‌ها و بازارها و افراد فاقد امکانات را از محدوده‌ی عملکردهای سودآور خود طرد می‌کند.

---

1-contemporary  
2-Information Economy  
3-World Economy

فعالیت‌های اقتصادی شبکه‌ای<sup>۱</sup>؛ این نوع فعالیت‌ها شکل جدیدی از سازمان و تشکیلات است که مشخصه‌ی فعالیت اقتصاد جهانی به شمار می‌آید. این نوع سازمان به تدریج منطق خود را بسط می‌دهد و بر دیگر سازمان‌ها و تشکیلات سلطه پیدا می‌کند. این شبکه یا متشکل است از بخش‌هایی از شرکت‌ها و مؤسسات و بنگاه‌های مختلف و یا از رهگذر تقسیمات درونی در یک بنگاه بزرگ پدید می‌آید.

در حقیقت براساس این خصیصه‌ها، جهانی شدن معاصر متکی به نوعی دینامیسم درونی است که حد و مرزی را بر نمی‌تابد و از انعطاف زیاد برخوردار بوده و فزون طلب و گسترش‌پذیر است. در عین حال جهانی شدن معاصر متکی بر منطق شبکه است که از شماری نقاط اتصال یا گره‌ها<sup>۲</sup>، مشابه سیناپس‌های<sup>۳</sup> سلسله اعصاب تشکیل یافته که سرمایه در میان آنها در جریان بوده و کنترل بر شبکه از طریق آنها اعمال می‌شود. حضور این پدیده در عرصه جهانی، عالم را به دو قطب کلی، اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه تقسیم می‌کند. در حالی که گروه دوم به تدریج در مسیر نابودی و انقراض قرار می‌گیرند و با چالش‌های هویتی خاصی روبرو می‌شوند که در این مسیر ممکن است احیاناً به حرکتی تند و خشن برای جلوگیری از فنا شدن توسل جویند. این وضعیت جدید همان چیزی است که کاستلز از آن به نام جامعه شبکه‌ای<sup>۴</sup> و فضای جریان‌ها<sup>۵</sup> یاد می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۹).

علاوه بر این قطبی شدن در درون جهان شهرها نیز شکل می‌گیرد. امروزه جهان‌شهرها، ثروتمندترین و فقیرترین افراد جامعه را در خود جای داده‌اند. در این شهرها افزایش بنگاه‌ها و خدمات مالی و مجتمع‌های تولیدی، مشاغل پر درآمدی ایجاد کرده‌اند که باعث مهاجرت خانوارهای کم درآمد به سوی این شهرها شده است (شورت، هیون کیم، ۱۳۸۴ و ۸۹-۹۰).

جامعه‌ی شبکه‌ای و فضای جریان‌ها در چارچوب پیوندهای بی‌شمار اقتصاد جهانی، روابط و اتصالاتی که در طول فضا و به موازات اقتصاد اطلاعاتی بنا شده است، نمود یافته و شکل گرفته است. از نظر تیلور ژئوپلیتیسین مشهور پست مدرن، فضای جریان شامل دو سطح عمده است؛ نخست سطح زیرساختی و دوم، سطح سازمانی؛ سطح اول "جهانی کابلی شده" است که تجهیزات سخت‌افزاری را

1-Activites of Network Economy

2-Nods

3-Sinaps

4-Network Society

5- Spaces of Flows



به تجهیزات نرم‌افزاری پیوند داده است که این مهم ارسال الکترونیکی اطلاعات را به سراسر جهان ممکن می‌سازد. سطح دوم عبارت است از الگوهای اجتماعی پیوندها میان مردم و نهادهایی که عملکرد جامعه شبکه‌ای را ممکن می‌سازد. در سطح اول یا جهان کابلی شده گره‌های شبکه ساختارهای مکانی هستند که در شهرها تبلور می‌یابند. اگر چنانچه یک گره در ساختار سلسله مراتبی شبکه از اهمیت بیشتری برخوردار شود، واحد مکانی گره که شهر است، دارای مقیاس عملکردی جهانی خواهد بود و به نام جهان‌شهر<sup>۱</sup> در ساختار سلسله مراتب جامعه‌ی شبکه‌ای حضور خواهند یافت (Taylor, Watts, Johnston;2002:18).

### رابطه‌ی دیپلماسی شهری و حوزه‌ی نفوذ

مکان‌ها و مناطق جغرافیایی مختلف، بر اساس مقر و محتوای خود، دارای قدرت و حوزه‌ی نفوذ معینی هستند، آگاهی از ویژگی‌های قدرت آفرین مکان‌های جغرافیایی، زمینه‌ی درک بهتر قدرت مکان یا منطقه‌ی جغرافیایی است. به عبارتی دیگر حوزه‌ی نفوذ اثرگذاری یک منطقه و مکان جغرافیایی به چه میزانی است؟

همان‌گونه که ویژگی عمده قدرت توانایی نفوذ بر دیگران است. در مقیاس‌های بزرگتر نیز امکان نقش‌آفرینی و اثرگذاری یک مکان بر دیگر مکان‌ها و جوامع و بهره‌مندی از حوزه‌ی نفوذ وسیع و عمیق از نشانه‌های وجود قدرت به حساب می‌آید.

در نظریه‌ی نظام جهانی که با رویکردی فرهنگی و با کارکردی اقتصادی و با تأکید بر طبیعت به هم پیوسته‌ی جهان، پیکر بندی شده است، مناسبات بین عناصر مختلف نظام جهانی و شکل‌گیری حوزه‌های نفوذ را در چارچوب یک الگوی سه وجهی مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون تبیین شده است. سه بخش مجزای مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون هر کدام دارای کارکردها و ویژگی‌های خاص خود هستند. شهرهای چون نیویورک، لندن، واشنگتن و... در هسته‌ی مرکزی نظام سلسله مراتبی قرار دارند. نیمه‌پیرامون جایگاه میانه‌ای را بین مرکز و پیرامون اشغال می‌کند، بنابراین در حالی که نفوذ ویژه‌ای بر مرکز ندارد، میدانی از نفوذ و اثرگذاری را در پیرامون شکل می‌دهد. شهرهای نیمه‌پیرامون با توجه به شرایط اقتصادی آنها از یک موقعیت به موقعیت دیگر صعود یا سقوط می‌کنند. اعضای نیمه‌پیرامون دارای ویژگی‌های مشترکی با دو

جایگاه دیگر یعنی مرکز و پیرامون هستند. در رده‌ای پایین‌تر از نیمه‌پیرامون، پیرامون قرار دارد. شهرهای نظام حاشیه بسیار ضعیف‌اند و قادر نیستند سرنوشت خود را رقم بزنند. پیرامون بیشتر فضایی برای تأثیر پذیری از مرکز و نیمه‌پیرامون است.

داشتن شهرهای جهانی بیشتر با توجه به ویژگی‌های کارکردی و ساختاری این‌گونه شهرها، فراهم کننده‌ی قدرت نرم برای کشورهای دارنده آنهاست. قدرت نرم امکان بیشتری برای نفوذ و توسعه‌ی قلمرو نفوذ هر کانون قدرتی را دارد.

معنی دار بودن این منطق و تحقق گسترش حوزه‌ی نفوذ و مرزهای فضایی مکان‌های قدرتمند، مستلزم اتخاذ استراتژی قدرت نرم و الگوسازی‌های جذاب بر پایه‌ی مزیت‌های خود انگیخته است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

دیپلماسی شهری دارای دو بعد ملی و بین‌المللی است. از این دیدگاه و از نظر بین‌المللی، باید این نکته‌ی مهم در دیپلماسی شهری مورد توجه قرار بگیرد که مشارکت شهر با شهر، توسعه‌ی فعالیت‌های مستقل از دستورالعمل‌های دولت را ممکن می‌سازد و امکان پاسخ‌گویی بهتر به نیازهای واقعی افراد جامعه را برای شهرداری‌ها و دولت‌های محلی فراهم می‌سازد (Thonon, 2006: 18).

#### رابطه‌ی دیپلماسی شهری و جهانی شدن

دیپلماسی شهری به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت شهری کلان‌شهرها برای ورود به عرصه‌های فراملی شناخته می‌شود. در حقیقت با شکل‌گیری اقتصاد پساфорديسم و فضای جریان‌ها وضعیتی در جهان به وجود آمده است تا شهرها به عنوان تکیه‌گاه مکانی در عرصه‌های فراملی به عنوان بازیگران نوپیدایش پا به عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی بگذارند. هنگامی که یک کلان‌شهر با ابزار دیپلماسی شهری وارد نقش‌آفرینی در عرصه‌ی بین‌المللی می‌شود و جایگاهی را برای خود در شبکه‌ی فضای جریان‌ها می‌یابد، در حقیقت شهر از کلان‌شهر بودن به شهر جهانی ارتقاء می‌یابد با حرکت در درون شبکه و یافتن نقش و جایگاه یک شهر در ردیف تقسیم‌بندی آلفا به یک جهان شهر رده بالا یا جهان‌شهر که مرکز هدایت و فرماندهی اقتصادی پساфорديسم است، صعود می‌کند. آنچه باعث می‌شود یک کلان‌شهر بتواند به سطح جهان شهر برسد، دیپلماسی شهری است که در آن مدیریت شهری با فعال شدن در

عرصه‌های فراملی و ارتباط با سایر شهرهای جهانی و شرکت‌های چندملیتی، همواره به عنوان ابزاری نوین در خدمت مدیریت شهری قرار می‌گیرد.

ایده‌ی اصلی دیپلماسی شهرها مفهوم عمیقی را در بردارد. عصر جهانی‌سازی، نشان می‌دهد که مفهوم "جهانی فکر کنید، محلی عمل کنید" صرفاً یک شعار نیست و راهکاری است که باید برای دستیابی به امید، صلح و مردم‌سالاری در دنیای پردغدغه‌ی امروز به اجرا درآید. تصور جدید درباره‌ی مفهوم دیپلماسی شهرها، حاکی از آن است که امروزه مهم‌ترین چالش‌های جهانی منشأ محلی دارند. شهروندان، نخستین قربانیان کشمکش‌های محلی و منطقه‌ای پدیده‌هایی چون خشونت، تروریسم، بلایای طبیعی، تجاوز به حقوق بشر و کرامت انسانی و تهدیدهای جدید نسبت به صلح، امنیت، پایداری و موفقیت در جهان هستند.

کلان شهرها به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه‌های انسانی در جهان سهم زیادی در گسترش و بهره‌برداری از دیپلماسی شهری دارند. در واقع همان اهمیتی که کشورهای بزرگ و قدرتمند در عرصه‌ی دیپلماسی کشورها دارند، کلان شهرها می‌توانند در عرصه‌ی دیپلماسی شهری داشته باشند. مسائل مشترک شهرهای امروزی از جمله ترافیک، آلودگی محیط زیست شهری، آسیب‌های اجتماعی، روش‌های کاهش تلفات حوادث طبیعی، توسعه شبکه‌های خدمات شهری و... ایجاب می‌کند. مدیرانی که مسؤولیت این مسائل را به عهده دارند، برای افزایش کارایی خود تجربیاتشان را مبادله کنند. بنابراین جهانی شدن به ابتداعات محلی بیشتر در توسعه‌ی اقتصاد محلی، شامل همکاری با فرصت‌های شغلی خارجی و همچنین برنامه‌ی تبادلات فرهنگی (مانند خواهرخواندگی شهرها) منجر می‌شود (Hambleton & Gross, 2007: 17).

### تجزیه و تحلیل

در حقیقت جهان شهرها را باید به عنوان مکان‌ها و موقعیت‌هایی به حساب آورد که از طریق آنها مناطق وسیعی از جهان به فضای انباشت جهانی سرمایه می‌پیوندند. این شهرها گره‌های اصلی شبکه به حساب می‌آیند که در عملکرد هر اندازه یک گره در ساختار شبکه، بتواند برخورد صمیمانه با سرمایه داشته باشد. سرمایه و شرکت‌های چندملیتی را به سوی خود خواهد کشاند. در این وضعیت سرمایه می‌تواند به نحو کامل از این فرصت بهره‌مند و برخوردار شده و به راحتی شهری را از فرصت‌های توسعه در جهان

برخوردار کند. بنابراین، به محض این‌که شرایطی فراهم شد تا یک شهر بتواند در شبکه حضور یابد، شرکت‌ها می‌توانند در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری در کارخانجات و تاسیسات جدید، در پس مقررات و اعطای کمک‌های بلاعوض و یا یارانه‌ها، یک شهر را در ساختار سلسله مراتب شبکه ارتقاء دهند و فرصت‌های فراوانی در پیش روی شهروندان آن قرار دهند. به همین دلیل است که امروزه جهان شهرها به عنوان کانون‌های نوپیدایش قدرت تجلی یافت و به شدت با یکدیگر در رقابت اند، چرا که تغییر در گره‌های شبکه، یعنی جابه‌جایی مکان‌های شهری و پیدایش و سقوط آنها در ساختار سلسله مراتب شبکه است. از این رو، مکان‌ها به عنوان نقاط گرهی در ساختار شبکه و در رقابت با سایر گره‌ها، ممکن است در فضای جریان‌ها دچار ضعف شده و پیامد آن منجر به زوال اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی آن شود.

ساسکیا ساسن<sup>۱</sup> به این مسأله اشاره می‌کند که امروزه شهری را می‌توان جهانی تعریف کرد که به عنوان پایگاه تولید اقتصاد اطلاعاتی در فضای جریان‌ها نقشی را به خود بگیرد (Sassen, 2006: 16).

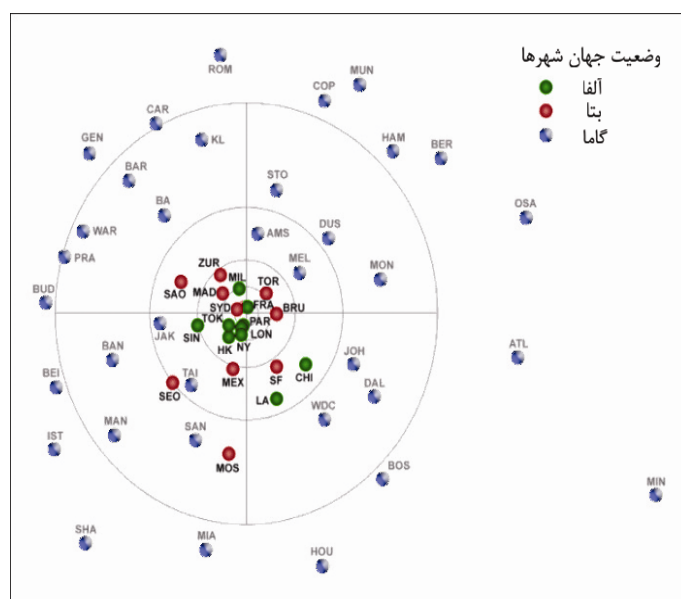
بنابراین تعریف جهان‌شهر در این چارچوب نه بر مبنای جمعیت یا درآمد سرانه، بلکه براساس جایگاه آن در ساختار شبکه‌ای فضای جریان‌هاست. تیلور معتقد است که در عصر اطلاعات که هم اکنون در آن به سر می‌بریم، دانش بیش از هر زمانی نشان دهنده‌ی قدرت است که آن نیز در جهان شهرها جای گرفته است. تمرکز دانش به ویژه در خدمات تولیدی پیشرفته همچون؛ حسابداری، تبلیغات، فعالیت‌های بانکی و مالی، بیمه، حقوق، مشاوره‌های مدیریتی سبب شده است تا اقتصاد جهانی در عملکرد بسیار توانا جلوه کند. بر همین اساس تیلور نقشه‌های نوینی از جهان ارائه کرده است (Taylor, 2001: 213-222) که در واقع جغرافیای جهانی شدن را به نمایش می‌گذارد.

### جغرافیای جهانی شدن

تیلور معتقد است که جهان شهرها عرصه‌ی تجلی قدرت‌های نوپیدایش‌اند. از نظر این اندیشمند با مؤلفه‌هایی که نشان دهنده‌ی میزان حضور هر گره یا نقطه‌ی مکانی به عنوان شهر در ساختار سلسله مراتب شبکه است، می‌توان نقشه‌های جدیدی از جهانی شدن را ترسیم کرد. این نقشه‌ها می‌تواند نشان دهنده‌ی فضای جریان‌ها و در واقع جغرافیای جهانی شدن باشد. از سوی دیگر تیلور و بیورستوک با شاخص‌هایی

میزان حضور هر شهر را در شبکه استخراج کرده اند که نشان دهنده‌ی ساختار سلسله مراتبی جهان شهرها و در نهایت مکان‌های تأثیرگذار و مراکز اصلی جهانی شدن است (نقشه شماره ۱) (Taylor, ibid, 22).

### نقشه ۱: سلسله مراتب جهان شهرها



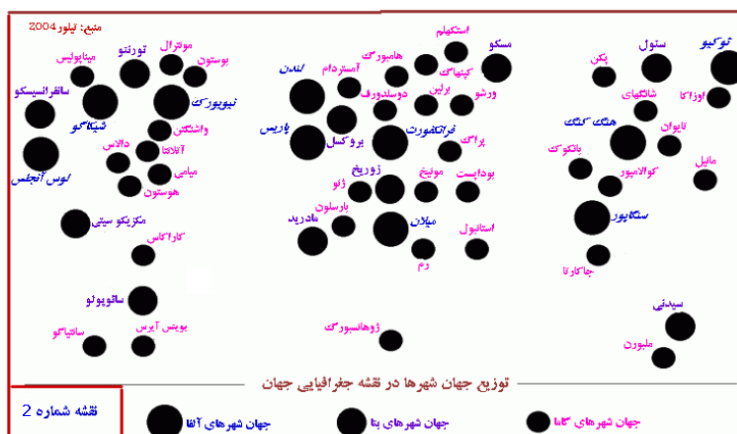
Source: Nye [2004]

**جهان شهرهای آلفا:** شیکاگو (CHI)، فرانکفورت (FRA)، هنگ کنگ (HK)، لندن (LON)، لس آنجلس (LA)، میلان (MIL)، نیویورک (NY)، پاریس (PAR)، سنگاپور (SIN)، توکیو (TOK).

**جهان شهرهای بتا:** بروکسل (BRU)، مادرید (MAD)، مکزیکوسیتی (MEX)، مسکو (MOS)، سانفرانسیسکو (SF)، سائوپائولو (SAO)، سئول (SEO)، سیدنی (SYD)، تورنتو (TOR)، زوریخ (ZUR).

**جهان شهرهای گاما:** آمستردام (AMS)، آتلانتا (ATL)، بانکوک (BAN)، پکن (BEI)، برلین (BER)، بوستون (BOS)، بوداپست (BUD)، بوینس آیرس (BA)، کاراکاس (KAR)، کپنهاگ (COF)، دالاس (DAL)، دوسلدورف (DUS)، ژنو (GEN)، هامبورگ (HAM)، هوستون (HOU)، استانبول (IST)، جاکارتا (JAK)، ژوهانسبورگ (JOH)، کوالالمپور (KL)، مانیل (MAN)، ملبورن (MEL)، میامی (MIA)، میناپولیس (MIN)، مونترال (MON)، مونخ (MUN)، ازاکا (OSA)، پراگ (PRA)، رم (ROM)، سانتیاگو (SAN)، شانگهای (SHA)، استکهلم (STO)، تایوان (TAI)، واشنگتن (WDC)، ورشو (WAR).

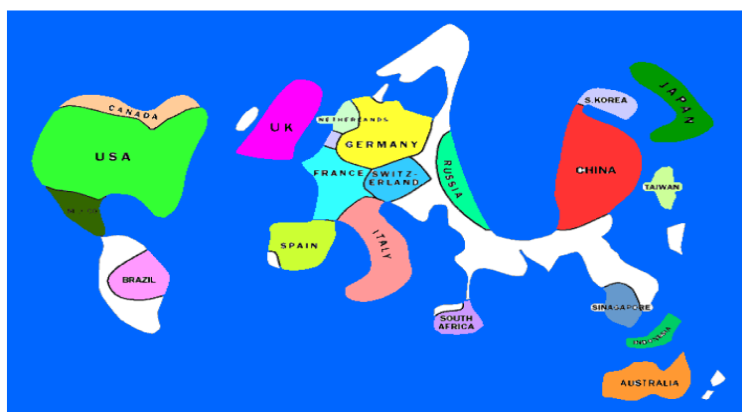
## نقشه ۲: جغرافیای جهانی شدن



Source: Taylor, 2004.

در نقشه شماره (۲) میزان حضور هر شهر در شبکه براساس ساختار ماتریسی به شهرهای آلفا، بتا و گاما تقسیم‌بندی شده است که به دنبال آن نقشه‌ی سیاسی کشورها بر روی نقشه‌ی جغرافیای جهانی شدن قرار گرفته و نقشه‌ی نهایی استخراج شده است که به وضوح در آن میزان حضور کشورها در فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها به خوبی دیده می‌شود (نقشه شماره ۳).

## نقشه ۳: میزان حضور کشورها در فضای جریان‌ها



Source: Taylor, 2004.

این نقشه نشان دهنده جایگاه و قدرت ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی جهان‌شهرهاست که در نهایت جایگاه نسبی یک کشور را در اقتصاد جهانی و فضای جریان‌ها تعیین می‌کند. به عنوان مثال، در این نقشه ایالات متحده بیشترین حضور را در فضای جهانی شدن دارد و سایر کشورها نیز به میزان تعداد شهرهایی که در شبکه از آنها حضور دارند، وزن ژئوپلیتیکی خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. در این نقشه میزان حضور هر کشور در فضای جریان‌ها و در جغرافیای جهانی شدن به نمایش درآمده است. علاوه بر این، نقشه شماره (۳) نشان دهنده فضای مکان نیز می‌باشد. در این نقشه فضاهایی که با رنگ سفید مشخص شده است و عموماً شامل خاورمیانه آسیای مرکزی، اروپای شرقی بخشی از آمریکای لاتین و آفریقا، به استثنای آفریقای جنوبی که در آن ژوهانسبورگ به عنوان یک شهر درجه سه در شبکه حضور دارد، به عنوان عرصه‌های جغرافیایی فضای مکان‌ها محسوب می‌شوند که هنوز در فضای مکان‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند. در واقع هیچ یک از کلان‌شهرهای این مناطق در شبکه‌ی جهان شهرها حضور نداشته و عملکرد آنها براساس فضای مکان‌ها است (Taylor; ibid:28).

از آن‌جا که سؤال اصلی این مقاله بدین گونه صورت‌بندی شده بود که: آیا حوزه‌ی نفوذ ناشی از دیپلماسی شهری فراتر از حوزه‌ی نفوذ سنتی کشورهاست، یا با آن منطبق می‌باشد؟ با توجه به نقشه‌های شماره ۱، ۲ و ۳ که نشان دهنده‌ی حوزه‌های نفوذ و اثرگذاری کارکردی آنهاست می‌توان جواب سؤال اصلی را بدین گونه داد، که: اگرچه تعدادی از شهرهای جهانی در کشورهای واقع شده‌اند که از حوزه‌ی نفوذ سنتی برخوردار بوده‌اند، ولی برخی دیگر از آنها مانند سنگاپور، سیدنی، کوالالامپور، هنگ‌کنگ و سئول بیشتر در پیرامون سیستم‌های جهانی بوده‌اند امروزه به عنوان شهرهای جهان مطرح بوده و حوزه‌ی نفوذ به مراتب بیشتری از کشورهای خود دارند.

### نتیجه‌گیری

شهرها از دیرباز تحولات عمده تاریخ بشری بوده‌اند. آنها نه تنها با پسرکرانه‌های محلی خود تعامل داشتند، بلکه به مرور با سایر شهرهای دیگر در یک رابطه سلسله‌مراتبی وارد عرصه‌های مناسبات اقتصادی و اجتماعی شدند. پس از شکل‌گیری پیمان و ستفالیو و پیدایش حکومت‌های ملت‌پایه در صحنه‌ی نظام بین‌الملل، حضور و نقش شهرها در این فضا کم‌رنگ شد و به جای آن دولت‌ها وارد

عرصه‌ی بازیگری در نظام بین الملل شدند. این روند تا اواخر قرن بیستم ادامه یافت، اما با تحولات گسترده‌ای که در نظام سرمایه داری و تجدید ساختار آن از اقتصاد فوردیسم به پسافوردیسم منتهی شد، شهرها به مرور نقش و کارکرد گذشته خود را در مناسبات بین المللی بازیافتند و وارد عرصه‌ی بازیگری در نظام بین الملل شدند. با شکل گیری چنین روندی، گروهی آن را با عنوان فضای جریان‌ها تعبیر کردند که پایه‌ی اصلی جهانی شدن معاصر است.

جهانی شدن معاصر در اصل بر اساس تجدید ساختار نظام سرمایه داری، منطق شبکه و فضای جریان‌ها، پیدایش یافت که تبلور آن در گره‌های مکانی ساختار سلسله مراتبی شبکه، یعنی جهان شهرهاست. به همین جهت امروزه می‌توانیم جغرافیای جهانی شدن را ترسیم کنیم که براساس شبکه‌ی جهان شهرها شکل گرفته است. پس با توجه به تحولات انجام یافته اینک با تغییر جایگاه شهرها چه در فضای مکانی و چه در فضای جریان‌ها روبه‌رو هستیم، همچنین مشخص است که کشورهای قدرتمند و دارای حوزه‌ی نفوذ گسترده همان کشورهای دارای شهرهای جهانی بوده و از آن‌جا که این شهرها به واسطه‌ی تمرکز مناسبات مالی بین المللی در آنها به عنوان یک فضای فرا ملی مطرح شده‌اند و با استفاده از دیپلماسی شهری سعی در گسترش و حفظ حوزه‌ی نفوذ کشورهای خود را دارند و دولت‌های آن‌ها نیز از این جریان‌ها ناراضی نیستند چرا که با استفاده از سرمایه‌های بین المللی تسلط خود را بر جهان سازماندهی می‌کنند.

### سپاسگزاری

**قدردانی:** نویسندگان مقاله از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به دلیل حمایت‌های انجام شده از پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را دارند.

### یادداشت‌ها

۱- (Westphalia) پیمان و ستفالیای پیمانی بود که در سال ۱۶۴۸ در منطقه وست فالیای کشور آلمان شکل گرفت و در آن بنیان تاسیس حکومت ملت پایه گذاشته شد که کشورها پس از این پیمان در وضعیت مدرن کنونی بوجود آمدند.



## کتابنامه

۱. آندرانویچ، گ و ریوسا، گ. (۱۳۸۰). *روش های پژوهش شهری*. ترجمه‌ی سید محمود نجاتی حسینی. تهران: انتشارات سازمان شهرداری های کشور.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). *وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان*. تهران: انتشارات الهدی.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی. پژوهشکده امیر کبیر.
۴. رهنما، محمدرحیم. (۱۳۸۶). «موانع، مشکلات و راهکارهای جهانی شدن شهرهای ایران». *فصلنامه‌ی جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*. شماره هشتم. صفحات ۳۵-۶۴.
۵. سیف زاده، سید حسین. (۱۳۷۶). *نظریه پردازی در روابط بین‌الملل*. مبانی و قالب‌های فکری. تهران: انتشارات سمت.
۶. شفائی، س. م. (۱۳۸۸). *ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن*. دیپلماسی اقتصادی. شماره ۱۷. مهندسین مشاور.
۷. شفایی موسوی، مسعود (۱۳۸۶). *خط و مشی های توسعه*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. شورت، رنه (۱۳۸۴). *جهانی شدن و شهر*، ترجمه‌ی احمد پور، احمد و قهرمان رستمی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
۹. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
۱۰. کیوانی، رامین. (۱۳۸۸). *جهانی شدن و رقابت شهری*، فرصت ها و چالش های پیش روی مراجع مسئول شهرداری در کشورهای در حال توسعه. اقتصاد شهر. شماره اول: صفحات ۴۰-۶۱.
۱۱. مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد. (۱۳۸۵). *دیپلماسی شهری*.
۱۲. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه‌ی دره میر حیدر. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۳. نای، ژوزف (۱۳۸۳). *کاربرد قدرت نرم*. ترجمه‌ی سید رضا میر طاهر. تهران: فصلنامه راهبرد دفاعی. سال دوم. شماره ششم.

14. Castells M, 2001, *The Rise of the Network Society*, Translated by Ahmad Aligholian and Afshin Khakbaz, Tarheno Publications Tehran.
15. Cohen. S. B, 2003, *Geopolitical of the World System* :Rowman & Littlefield Publishers.
16. Colin S. G, Geoffrey R. S, 1999, *Geopolitics, Geography, and Strategy* ; Routledge Publishers.

17. Flint , C,2006, Interdiction in Geopolitics: Routledge Publishers.
18. Fujita, K&Child Hill, R. (1993)Japanese Cities in the World Economy. Philadelphia: Temple University Press.
19. Hambleton, R&Simone Gross, J. (2004)Cities in a Globalizing World: Governance, Performance, and Sustainability. New York: PALGRAVE MACMILLAN Press.
20. Nye, Joseph S(2004); Soft Power. New York: Public Affairs.
21. pluigm, r. v. (2007).City Diplomacy: the Expanding Role of Cities in International Plitics. netherlands: netherlands institute of international relation clingendeal.
22. Sassen, S,2006, Cities In A World Economy: Pine Forge Press An Imprint of Sage Publications.
23. Sassen, s. (2010). The Global City NewYork-London-Tokyo. Princeton: Princeton university press.
24. Saunier, P.-Y& ,Ewen, S. (2008). Another Global City. New York: PALGRAVE MACMILLAN Press.
25. Short, J.R,2004, Global Metropolitan: Globalizing Cities in a Capitalist World; Routledge Publishers.
26. Soja .W. E: Post-metropolis,2000, Critical Studies of Cities and Region, Blackwell Publishers.
27. Taylor , P,J,Watts , M,J, Johnston R.B,2002, Geographies of Global Change: Blackwell Publishers.
28. Taylor , P.J ,1994, Political Geography: Routledge Publishers.
29. Taylor, P.J and Flint, C.,2000, Political Geography: World-economy, Nation- State and Locality, Fourth edition, Harlow; Prentice Hall.
30. Taylor, P.J, 2004, World city networks: A Global urban Analysis; Routledge Publishers.
31. Taylor,P.J,2001, A New Mapping of the World for the New Millennium ,The Geographical Journal,VOL167.
32. Thonon, Cecile Barbeito (2006) City Diplomacy Practices, city diplomacy office of diputacio Barcelona, Barcelona
33. UCLG Committee. (2006). UCLG Committee on City Diplomacy. Marrakech: The secretariat of the City Diplomacy Committee.